«پیرپسر» فیلم فارسی است

3 مرداد 1404

مسعود فراستی و محمد قنبری در نخستین قسمت از فصل سوم برنامه «کات» به نقد و بررسی فیلم «پیرپسر» دومین ساخته اوکتای براهنی، پس از فیلم «پل خواب» پرداختند.

با حذف اکران «پیرپسر» مخالفم!

قنبری در ابتدای سخنانش گفت: «به دلیل کم بودن تعداد فیلم‌هایی که در محافل سینمایی درباره‌شان می‌توان صحبت کرد، خیلی راجع به این فیلم سخن گفته شده. طبعاً این سخنان جهت‌گیری‌هایی هم یافته است. پیش از اینکه بخواهیم به نقد و بررسی فیلم «پیرپسر» بپردازیم، شخصاً دوست دارم به این مورد بپردازم و بگویم که برخی تلاش‌ها برای حذف اکران چنین فیلم‌هایی را اصلاً نمی‌پسندم. چه افرادی که در نهادهایی مانند مجلس یا هر جای دیگر هستند و سعی می‌کنند فشاری بیاورند و فیلم را از چرخه اکران حذف کنند. این سخن شامل کسانی که فعال رسانه‌ای هم هستند، صدق می‌کند. آنها به دلیل سلسله‌ای مسایل شخصی، برای بد و بیراه گفتن به وزارت ارشاد چنین مواردی را دستمایه قرار می‌دهند، توئیت می‌زنند و اختلافی دارند. آنها مثلاً روزی فیلمی تبلیغاتی ساخته‌اند و هنوز ناراحتند که چرا این فیلم اکران است. طبیعتاً نخستین چیزی که این وضع به بارمی‌آورد، این است که سازندگان فیلم‌هایی که به لحاظ کیفی و ارزش سینمایی در حدی نیستند که بخواهند داعیه باقی ماندن در تاریخ سینما داشته باشند، خواه و ناخواه در موضع مظلومیت قرار می‌گیرند و دیگر هم نمی‌توان درباره‌شان حرف زد. به گونه‌ای در آن قبای مظلومیت نزد بخشی از طبقه اهل فرهنگ، به امری شبه مقدس تبدیل می‌شوند که دیگر نمی‌توان خودشان و کارشان را به میز نقد کشاند.

این همه ادعا به کجا ختم می‌شود؟

اتفاقا معتقدم کسانی که ادعای پادشاه بودن دارند باید روی صحنه بیایند تا عیارشان مشخص شود. باید متوجه شویم که این همه ادعا به کجا ختم می‌شود؟ این چیزی است که در وهله اول باید بگوییم. هر اثری می‌تواند محل نقد باشد. رضا درستکار در همین برنامه گفت که آدم نمی‌داند چه بگوید. من می‌دانم که چرا نمی‌تواند چیزی بگوید. می‌ترسد درباره فیلمی حرف بزند که در محافل سینمایی که به نوعی گعده شده و با رفاقت‌بازی ممکن است به خدمت گرفته می‌شوند، جایگاهی در گیشه پیدا کند.

من دوبار این فیلم را دیدم. هر دوبار که دیدم مخاطب سینما که در سالن نشسته بودند، یعنی مخاطب معمولی، در حرف‌هایش می‌گفت که از فیلم خوشش نیامده. اما در عین حال می‌ترسد انگ ضد فرهنگ یا اینکه نمی‌فهمد به او زده شود. این شرایط فضایی ایجاد می‌کند که برای کسی که مخالف چنین رفتارهایی در سینماست، دشوار و پیچیده شود. باید خوشحال شد که گفت‌وگو شکل بگیرد و دوستان در محاق مظلومیت نروند.

منتقد قبلیِ برنامه، عمیق نشد!

در این چند وقت کسانی که از فیلم تمجید و ستایش کرده بودند، نظراتشان را دیدم و خواندم. اگر ویدئویی بود دیدم تا به چه چیزهایی تأکید دارد. رضا درستکار هم به گونه‌ای صحبت کرد که به گمانم چون وقت کم بود، روی هیچ چیز عمیق نشد. همه موارد در سطح باقی ماند. به طور مثال حرف از فضیلت زد. اوایل از فلسفه هم گفت. اما باید کتاب‌ها را از افلاطون شروع کنیم و بخوانیم تا بدانیم فضیلت چیست؟ یا ادعا می‌شود که فیلم به شکلی در سینمای ایران از «برادران کارامازوف» داستایوسکی و «شاهنامه» می‌گوید. اولاً این تکنیک کمیابی است. یعنی در بازاری که در تکنیک و خصوصیت، محصول چندانی وجود ندارید، تک محصول می‌شوید و مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرید. بله، در حال حاضر متأسفانه مولفان ما در سینما به قدری کم مطالعه‌اند که فیلم هیچ بویی از آثار مهم ادبی و سینمایی نبرده‌اند. بالاخره سازندگان فیلم در جایگاهی هستند که می‌گویند ما ارجاعاتی نشان می‌دهیم و داریم، که کم مطالعه‌ایم اما همین جا این متن کار هنری، بحث شکل نمی‌گیرد.

شرارت پدر خانواده مضحک است

از برادران کارامازوف شروع کنم: نسبت ما با این رمان این است که پیرنگش را بگیریم. این پدر با پدر آن رمان یکی است و آیا فقط هر دو شرورند؟ دلائل شرارت بخشی از اساسی‌ترین و بنیانی‌ترین اثر داستایوسکی است اما اینجا ما نمی‌فهمیم که چرا شرور است؟ از کسی که مطالعه ندارد انتظاری نیست.

اما در عین حال با شاهنامه هم کار دارم. اما یکی مطالعه دارد و پز مطالعه‌اش را هم می‌دهد و می‌گوید در محافل هنری که هیچ نسبتی با عموم جامعه ندارند، در گعده‌های خودشان‌اند و از بچگی کتاب دستش بوده اما فئودور واقعاً شرارتش را این گونه سیاه و مضحک به نمایش گذاشت؟ چرا مضحک است؟ به این دلیل که هیچ چارچوبی ندارد. این شخصیت باید چگونه ساخته شود و شرارتش از کجا شروع شود. جایی اشاره دارد که پدرش اذیتش کرده اما نمی‌گوید که کجا و چرا اذیتش کرده. هر کسی می‌تواند غری نسبت به پدرش داشته باشد. کما اینکه تجربه‌های زیسته فیلمساز هم هست اما من بدهکار تجربه‌های زیسته او هستم و باید آنها را نگاه کنم؟!

فراستی: «پیرپسر» فیلم فارسی است

درباره بازیگری باید بگویم که اگر نقش به ما اجازه می‌دهد رفتارهای اغراق‌آمیز بروز دهیم که در زندگی روزمره معمولاً مشاهده نمی‌کنیم. اما فقط این را فقط آدم‌های ناشی و غیر حرفه‌ای سینما فکر می‌کنند که این‌ها بازیگری است.»

مسعود فراستی هم در این بخش گفت: «وقتی شخصیتی ساخته نشده، بازیگری چه می‌شود؟ یعنی شخصیت پدر در این فیلم، تماماً فیلم فارسی تیپ است. یعنی ما با یک تیپ طرفیم و نه شخصیت. پدر

هم تیپ کلیشه فیلم فارسی است.» محمد قنبری هم افزود: «من می‌خواهم به شکلی جنبه‌های مختلف فیلم را در نظر بگیریم که رویکردمان یک طرفه به نظر نیاید. به گمانم اگر بازیگر از این نمایش‌ها فاصله می‌گرفت شاید ما می‌توانستیم در اعماق روان شخصیتی که ساخته نشده کورسویی انسانی ببینیم و بدانیم که انسان نیست. اتفاقاً فئودور خیلی جاها آدم بانمکی است. برای اینکه باورپذیر شود و از طرفی همه کنش‌ها و واکنش‌هایش سمت و سویی دارد: مرام شخصی و هوس‌هایش! اینجا اصلاً منافع شخصی‌اش را نمی‌دانیم. ظاهراً پولدار است اما مخاطب نمی‌داند که از کجا این پول را درآورده است. قاچاقچی بوده یا برخی آدم‌ها را لو داده؟ پدر بدی هم هست چون دو پسر بی‌مصرف بار آورده که کار نمی‌کنند. خودرویی زیر پایشان است... عرضه کار کردن ندارند و طبعاً پدر این را به آنها داده.

کارگردان «پیرپسر» باید از محافل بیرون بیاید و واقعیت جامعه را ببیند!

به شاهنامه برمی‌گردم اما این یک موضوع را بگویم: ضحاک شخصیتی است که تغییر کرد. اینکه پشت تنش هم ضحاک خالکوبی شده و می‌خواهد به آن ارجاع دهد... یا افراسیاب در طول شاهنامه شفقت دارد. اینجا ما با چه شخصیتی مواجه‌ایم؟ سیاهی مطلق از پس جامعه‌ای که سیاهی مطلق دارد. باید گفت که قدری از محافلتان بیرون بیایید و جامعه را ببینید. به خدا جامعه این نیست. ۳ ساعت و خرده‌ای بخش‌های اجتماعی می‌بینیم که سیاهی مطلق است. آیا هم در خیابان و هم در محفل‌ها و خانه‌ها، جامعه این است؟ شاید جاهایی که شما می‌گردید جامعه چنین باشد اما مردم را ببینید که چگونه زندگی می‌کنند.»

فراستی: فیلم براهنی توهین به ادبیات است | دیدگاه کارگردان «پیرپسر» نسبت به شاهنامه دیدگاه رضا براهنی است!

فراستی افزود: «این شخصیت هم هیچ ربطی به رستم و سهراب ندارد. این توهین به ادبیات و رستم و سهراب است. شما که این درک را از شاهنامه و کارامازوف دارید، بهتر است این‌ها را وارد اثر نکنید! یعنی تابلوهایی که پشت سرت می‌زنی پس زمینه‌اند؟! یک سری تابلو هست که هیچ ربطی به ایرانی ندارد و به رخ کشیدن و پز روشنفکرانه است.» قنبری افزود: «در محیطی که فیلمساز بزرگ شده، طبیعتاً اگر شاهنامه دیگری درک می‌کرد تعجب می‌کردم. من در محیطی هستم که هر چه می‌گویم مرا نگاه می‌کنند و من می‌گویم که این کتاب‌ها را دیده‌ام... در عین حال فکر می‌کنم که فقط من در عالم این‌ها را می‌دانم! همین طور که گفتم مواجهه اثر با شاهنامه، مواجهه رضا براهنی با شاهنامه است! خیلی ساده می‌توان به

مقاله‌های براهنی ارجاع داد. او به رغم اینکه پر مطالعه‌تر است و مبانی‌ای را می‌توان به عنوان عزیمتگاهش، مشخص کنیم و سراغ بگیریم. اما تعبیری که در «طلا در مس» دارد در شاهنامه چیست؟ شاهنامه یک متن پدرسالار است که در حقیقت امتداد ظلم و استبداد است. فیلمساز هم همین را درک کرده و به نمایش گذاشته اما آیا واقعاً شاهنامه این است؟»

آیا کارگردان فلیم واقعاً مازوخیسم دارد؟

فراستی یادآور شد: «به نظرم فیلم سادومازوخیسم خیلی عقیم است. این هم متعلق به فیلمساز است و نه فیلم. فیلمساز سعی می‌کند با فیلمش من را اذیت کند و خودش مازوخیستی است. مازوخیسمش هم در بچه‌هاست و در شخصیت دختر فیلم. و تک‌تک شخصیت‌ها این مشکل دارند. و همچنین ای کاش مازوخیسم بود. چرا که دست‌کم عمیق است و در این صورت ما با یک اثر عمیق طرف بودیم. نمی‌خواهم روانکاوی کنم اما این مازوخیسم سرگذشت خود کارگردان است. یعنی آنچه در زندگی دیده... الآن از یک طرف با پدر مخالف است و از طرف دیگر به او نور می‌دهد؟ هر جا خوابیده از بالا به او نور می‌دهد؟ یعنی چه؟ کدام است؟ او شر است یا نوری که به او می‌دهی درست است؟»

سهل‌انگاری کارگردان... ا حامد بهداد فاجعه‌بارترین نقشش را ایفا کرد!

قنبری افزود: «این موضوع سهل‌انگاری کارگردان است. چون تازه مد شده که فیلم پیش از نهایی شدن اصلاح رنگ و نور شود و آنها هم هر کاری می‌توانند انجام می‌دهند تا فیلم را خوشگل‌تر کنند.» فراستی تأکید کرد: «دوربین همه جا با پدر است؟ در دعواها و شیره‌کش خانه! نسبت به قدرت مازوخیستی است.» قنبری ادامه داد: «مخاطب در فیلم با آدمی معتاد طرف است که از یک اتاق نمور و سیاهش می‌رود شیره‌کش خانه و دوباره به آنجا بازمی‌گردد. اما هیچ کسی یارای مقابله با او نیست. این تشویق به اعتیاد است؟ اینکه هر که می‌خواهد کشتی بگیرد برود تریاک بکشد؟ من نمی‌دانم و آیا باورپذیر است؟ همه مواد را از او می‌گیرند و مدام قدرتمندتر می‌شود. ذهن منسجم دارد و نقشه می‌کشد. اما در عین حال، همین آدم که ذهن منسجم دارد برای ساده‌ترین مسائلش پیش رفیقش می‌رود. این شخصیت‌پردازی، نامتوازن و پاره‌پاره است. از بازیگری بد گفتم. بازی شخصیت اصلی جز رفتارهای اغراق‌آمیز و اور اَکت، هیچ دقت و ظرافتی ندارد و درونی نشده و اصلاً نشان نمی‌دهد که او دنبال چیست! بازیگران دیگر را نگویم. بازیگری که قرار است پرچم خیر را به دست بگیرید، یعنی حامد بهداد، اگر بگویم فاجعه‌بارترین نقش آفرینی خیر در تاریخ ادبیات و سینما از اوست، بزرگ‌نمایی نکرده‌ام!»

به زور می‌خواهند بگویند لیلا حاتمی تک‌خال شهر است

فراستی گفت: «و همچنین مفلوک و بی‌کنش. مگر خیر بی‌کنش است؟ در رابطه با زن هم بی‌کنش است.» قنبری افزود: «هر چند فیلمساز در ملاقات اول گفت‌وگویی بین این دو قرار می‌دهد که گویی ۵ سال است با هم رابطه عاطفی دارند. این باید زنجیره منطقی داشته باشد. اما فیلم یک بازیگر خوب دارد: داوودنژاد که دوربین با او نمی‌آید! لیلا حاتمی را هم به زور می‌خواند به ما بقبولانند که تک‌خال شهر است! هر کسی که می‌آید گردنش ۱۸۰ درجه دنبال او می‌چرخد... جاهای دیگر هم فقط او را نگاه می‌کنند. همان ساعت فقط او را در خیابان و همه جا نگاه می‌کنند!» فراستی ادامه داد: «این آقای قلدر و شرور عاشق چیست؟ کفش زنانه باز... همه جا کفش نشان می‌دهد. در خیابان دنبال روسپی است و اینجا هم دنبال کفش است. و کفش می‌بوسد. هولناک است. واقعاً نمی‌فهمم. او به قدری عقده دارد و مفلوک و بدبخت است که معلوم نیست از کجاست.»

اثر با امید، عشق و ایمان دشمن است | متأسفم که سخنگوی دولت از این فیلم دفاع کرد

قنبری گفت: «فاجعه‌بارتر این است که او ۱۰ هزار تومانی می‌دهد و این یکی دلار خرج می‌کند! این موارد باید در تدوین دقت می‌شد. آیا مخاطب این ارزش را نداشت که این دقت‌ها را انجام می‌دادند؟ مخاطب امروز سینما این موضوع را درک نمی‌کند: دوگانه حیرت و بهت با هم فرق دارد. حیرت باعث اندیشیدن می‌شود. بهت و خشم اندیشه به وجود نمی‌آورد. وقتی اثری شما را خشمگین کند، دورترین فاصله را از اندیشیدن ایجاد می‌کند. از خشم اندیشه به وجود نمی‌آید. این اثر با امید، عشق و ایمان دشمن است.» فراستی گفت: «اثر لجن‌زاری است که اگر قسمت مرعوب کنندگی‌اش را ازش بگیریم، یعنی ویلدورانت در شیره‌کش خانه(!) و غیره، بطن کثیف لجنی‌اش عیان می‌شود. خیلی متأسفم از جامعه روشنفکری که باید از چنین فیلمی دفاع کند. متأسفم راجع به سخنگوی دولت که از این اثر دفاع کند. هیچ چیز را نفهمیده‌اند... باید گفت که کار خودت را دست انجام بده نه اینکه پا در کفشی کنی که اندازه پایت نیست. اثر یکی از کثیف‌ترین فیلم فارسی‌هایی است که من در عمرم دیده‌ام و این را هم بگویم که فیلم فارسی کم ندیده‌ام.» قنبری افزود: «در فیلم فارسی‌ها نبرد خیر و شر بسیار ساده و سطحی است به نمایش گذاشته می‌شود. البته بازمی‌گردم به محیطی که فیلمساز در آن بزرگ شده: آنجا او اصلاً اسطوره را نمی‌فهمد و درکی از آن ندارد!»